

# امتحانات متمرکز عمومی (سطح ۲)

## اختصاصی نیمه حضوری

نیم‌سال اول ۹۵-۹۴  
بایه پنجم ۵ ساله

مهر مدرسه

|           |   |
|-----------|---|
| کد آزمون: | ۲۹۴۱/۲۹   |
| تاریخ:    | ۱۳۹۴/۱۰/۱۹  |
| عنوان:    | اصول فقه ۴  |
| کتاب:     | دروس فی علم الاصول «حلقه ثانیه - آقای ایروانی»                          |
| مورد:     | از ابتدای اصول عملیه تا ابتدای بحث مقدار ما یتبث بالاستصحاب (ص ۲۸۶-۲۳۸) |

|                       |                       |             |
|-----------------------|-----------------------|-------------|
| ردیف:                 |                       |             |
| نیم‌حضوری:            | ساعت برگزاری: ۱۰ صبح  | نمره: ۲۰    |
|                       | ساعت پایانی: ۹۰ دقیقه |             |
| شناسه یا نام مصحح اول | نمره به عدد           | نمره به حرف |
|                       |                       |             |
| شناسه یا نام مصحح دوم | نمره به عدد           | نمره به حرف |
|                       |                       |             |

نام و نام خانوادگی: ..... نام پدر: ..... کد ملی: ..... مدرسه علی: ..... شهرستان: ..... استان: .....

۱- قاعده اولیه در صورت شک در تکلیف شرعی، بنابر قاعده قبح بلا بیان چیست؟ ص ۲۳۹ و ۲۴۰

الف. براءة

ب. استصحاب

ج. اشتغال عقلی

د. احتیاط شرعی

۲- حکم در مسأله «شخصی شک دارد روزه بگیرد یا نه زیرا شک دارد امروز روز اول ماه رمضان است» از حیث اصولی کدام است؟ ص ۲۵۶

الف. شک در تکلیف و مجرای اشتغال

ب. شک در مکلف به و مجرای براءة

ج. شک در مکلف به و مجرای اشتغال

د. شک در تکلیف و مجرای براءة

۳- اگر مکلف قبل از علم اجمالی به «یک طرف از علم اجمالی» مضطر شود، کدام یک از ارکان علم اجمالی مختل است؟ ص ۲۶۵

الف. رکن اول

ب. رکن دوم

ج. رکن سوم

د. رکن چهارم

۴- با توجه به عبارت «إذا علمنا ان السورة جزء ولكن شکنا فی عمومها للمریض أو اختصاصها بالصحيح» نسبت به وجوب سوره برای

مریض چه حکمی جاری می‌شود؟ ص ۲۶۸ و ۲۶۹

الف. استصحاب

ب. احتیاط

ج. براءة

د. توقف

۵- در کدام مورد «نقض یقین» تکوینی است؟ ص ۲۷۷

الف. قاعده مقتضی و مانع

ب. اصل استصحاب

ج. قاعده یقین

د. اصل اشتغال

۶- آیا کلمه «الشک» در روایت زراره (که می‌فرماید: لا تنقض یقین بالشک ابدأ) شامل حالت ظن می‌شود؟ چرا؟ ص ۲۸۳

الف. نعم؛ بقرینة مورد الروایة و کون أسائل ظاناً بالحدث.

ب. نعم؛ بقرینة قوله «و لكن انقضه بیقین آخر».

ج. لا؛ لتنویع الظن بالمعتبر و غیر المعتبر.

د. لا؛ لان الشک لا یشمّل الظن وضعاً.

۷- نحوه استدلال به آیه شریفه «قُلْ لَا أُجِدُّ فِی مَا أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّمًا عَلَی طَاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یَكُونَ مِیْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا...» (انعام: ۱۴۵) بر

برائت شرعیه را توضیح داده، شهید صدر (ره) چه اشکالی بر این استدلال وارد می‌کند؟ ص ۲۴۳-۲۴۲ نمره

جواب: در این آیه، خداوند متعال نحوه محاجه [و مباحثه] با یهود را به پیامبر می‌آموزد. خداوند نحوه اثبات براءة و عدم حرمت را «عدم وجدان» و «نیافتن دلیل» بیان می‌کند و این نشان از آن است که «نیافتن دلیل [بر حکم شرعی]» کافی است در تأمین و عدم عقاب و این همان اثبات «برائت شرعیه» است.

اشکال: نیافتن پیامبر در وحی الهی، به معنای عدم وجود حکم است؛ یعنی هر چه که بر پیامبر وحی نشود و حرمتش به پیامبر اعلام نگردد، در واقع حرام نبوده و حکم حرمت برایش تشریح نشده است. نمی‌توان این قضیه را قیاس کرد با «نیافتن مکلف» که احتمال دارد به خاطر از بین رفتن نصوص باشد. [به عبارت دیگر: مکلف نمی‌تواند پس از فحص و یأس بگوید: «چون من نیافتم پس این چیز در واقع حرام نیست و اصلاً حرمتی جعل نشده است»؛ چرا که شاید حکم جعل شده و به ما نرسیده باشد. پس این آیه - که اثبات عدم جعل می‌کند - با اثبات یا نفی براءة شرعیه، بیگانه است.]

۸- با توجه به عبارت «فقد يستدل له بوحدة السياق لاسم الموصول» چگونه حدیث رفع مختص به شبهه موضوعیه می‌شود؟ پاسخ آن چیست؟ ص ۲۴۶ - ۲ نمره

جواب: برخی حدیث رفع را مختص شبهات موضوعیه می‌دانند زیرا «ما» در «ما اضطروا الیه» و فقرات دیگر ظهور در رفع موضوع دارد در نتیجه در «ما لایعلمون» هم به قرینه سیاق مراد شبهات موضوعیه است. جواب: اسم موصول در تمام موارد به یک معنا است و آن به معنای شیء است و در نهایت می‌توان گفت که مصادیق «ما» مختلف است و تفاوت در مصادیق موجب از بین بردن وحدت سیاق نیست.

۹- عبارت «الإعتراض الأول على أدلة البرائة الشرعية هو أن الأدلة خاصة بمورد الشك البدوی دون المقترون بالعلم الاجمالي و واضح ان الفقيه لو لاحظ جميع الشبهات حصل له علم اجمالي بثبوت التكاليف فلا يمكن اجراء البرائة.» را شرح داده و جواب شهید (ره) از اشکال را بنویسید. ص ۲۵۰ و ۲۵۱ - ۲ نمره

جواب: اشکال اولی که به ادله برائت وارد کرده‌اند این است که این ادله برائت در جایی جاری می‌شود که شک بدوی باشد نه مقرون به علم اجمالی و در شبهات حکمیة شک مقرون به علم اجمالی است چون فقیه وقتی به مجموع شبهات حکمیة نظر می‌کند مثلاً اگر بیست تا شبهه دارد یقین دارد یک سری تکالیف واقعی در میان آن‌ها وجود دارد که مثلاً کمتر از پنج تا نیست، و با وجود این علم اجمالی، جایی برای اجرای برائت شرعی در هیچ کدام از این شبهات حکمیة که هر یک از آن‌ها از اطراف این علم اجمالی هستند باقی نمی‌ماند.

جواب شهید صدر (ره): بله، فقیه قبل از استنباط احکام شرعی از ادله، علم اجمالی به وجود یک سری تکالیف واقعی دارد ولی بعد از استنباط احکام شرعی از ادله، آن علم اجمالی منحل می‌شود به علم تفصیلی به این مقدار از تکالیف که استنباط کرده و کمتر از معلوم بالاجمال او هم نیست و در مابقی شبهات دیگر علم به وجود تکلیفی در میان آن‌ها برایش باقی نمی‌ماند و لذا شک در این مابقی بدوی است و جای برائت شرعی.

۱۰- رکن چهارم از ارکان «منجزیت علم اجمالی» را به همراه مثالی که عدم این رکن موجب سقوط تنجز علم اجمالی گشته را بیان کرده، دلیل رکنیت آن را بنویسید. ص ۲۶۴ و ۲۶۷ - ۲ نمره

جواب: رکن چهارم: اجرای برائت در همه اطراف موجب ترخیص در مخالفت قطعیه شود و وقوع مخالفت قطعیه به اذن شرعی در خارج امکان داشته باشد. مثلاً در حالت دوران امر بین محذورین حتی اگر در دو طرف برائت جاری شود موجب مخالفت قطعیه نمی‌شود. دلیل رکنیت: محذور اجرای برائت در دو طرف به دلیل این است که موجب مخالفت قطعیه می‌شود که با تکلیف معلوم بالاجمال منافات دارد (عقلاً یا عقلاً) پس وقتی اجرای برائت در اطراف موجب مخالفت قطعیه نشود، می‌توان آن را اجرا نمود و با اجرای برائت در اطراف دیگر علم اجمالی از منجزیت ساقط می‌شود. [یعنی موافقت قطعیه لازم نیست].

۱۱- برخی در موارد «شک در شرطیت» بین «متعلق» و «متعلق متعلق» تفصیل داده‌اند، دلیل ایشان را به همراه مثالی تبیین نماید. ص ۲۷۰ - ۲ نمره

جواب: در اعتق رقبه، شرط گاهی شرط متعلق است مثل دعا هنگام عتق و گاهی شرط متعلق متعلق است مثل ایمان برای رقبه، در صورت اول برائت جاری می‌شود زیرا قیدیت دعا هنگام عتق یعنی امر به تقیید عتق به دعا پس شک در قیدیت، به شک در وجوب تقیید بر می‌گردد و برائت جاری می‌شود ولی در صورت دوم برائت جاری نمی‌شود زیرا قیدیت ایمان برای رقبه به دلیل اینکه غیر اختیاری است [مقدور نیست] به معنای امر به تقیید نیست [چون قدرت شرط تکلیف است] در نتیجه شک در قیدیت به شک در وجوب تقیید بر نمی‌گردد تا برائت جاری شود.

۱۲- اعتراض آیه الله خویی (ره) را در عبارت «اعتراض السيد الاستاذ بأنه يلزم فی التعريف ان يكون تاماً على كل الاتجاهات و الحال ان التعريف الاستصحاب بالحكم ببقاء ما كان ليس كذلك و يناسب افتراض كون الاستصحاب اصلاً اذ على الامارية يلزم تعريفه باليقين بالحدوث» بر تعریف استصحاب تبیین کرده، دو نقد شهید صدر (ره) بر ایشان را بنویسید. ص ۲۷۲ و ۲۷۳ - ۲ نمره

جواب: آیه الله خویی (ره) به تعریف مشهور از استصحاب اشکال می‌کنند که ملائم با تمام مبانی در استصحاب نیست زیرا برخی استصحاب را اصل عملی می‌دانند و برخی استصحاب را اماره و این تعریف مناسب با اصل بودن است و تعریف مناسب برای کسانی که استصحاب را اماره می‌دانند، یقین به حدوث است زیرا یقین به حدوث اماره است برای بقاء سابق. نقد شهید صدر (ره): ۱. در حقیقت اماره بر بقاء سابق، خود حدوث است نه یقین به حدوث زیرا یقین فقط طریق است ۲. هر چند که دو مبنا در حقیقت استصحاب است اما هر دو حکم ظاهری هستند در نتیجه می‌توان به عنوان جامع از حکم ظاهری در تعریف استفاده نمود که هر دو مبنا را شامل شود. [نقد دیگر در کتاب]

۱۳- برخی اشکال کرده‌اند که صحیحه زرارة: «قلت له: الرجل ينام و هو على وضوء، اتوجب الخفقة و الخفتان عليه الوضوء... قال: لا، حتى يستيقن انه قد نام ... و لا ينقض اليقين ابداً بالشك» ناظر به قاعده مقتضی و مانع است نه استصحاب، دلیل آن‌ها را به همراه یک نقد بنویسید. ص ۲۸۰ - ۲ نمره

جواب: اشکال: با توجه به اینکه در روایت، یقین به وضوء تعلق گرفته و وضوء نیز آئی الحصول است، در نتیجه بقائی ندارد که در آن شک کنیم بلکه وضوء مقتضی طهارت است. بنابر این یقین به مقتضی طهارت تعلق گرفته است و شک متعلق به حدوث مانع است، جواب: همانطور که وضوء برای غسل و مسح استعمال می‌شود به معنای طهارت نیز استعمال می‌شود و شاهد آن اینکه در روایت آمده: «ينام و هو على وضوء» و از حدث به ناقص وضوء تعبیر شده است [و ظهور در «لا تنقض اليقين بالشك» در وحدت متعلق یقین و شک استصحاب را متعین می‌کند]

۱۴- ارکان استصحاب را نام ببرید. ص ۲۸۲ - ۱ نمره

جواب: ۱. یقین به حدوث ۲. شک در بقاء ۳. وحدت قضیه مشکوک و متیقن ۴. ترتب اثر بر بقاء حالت سابق

۱۵- مراد از «حیثیت تقییدیه» و «حیثیت تعلیلیه» را به همراه مثال توضیح دهید. ص ۲۸۵ - ۲ نمره

جواب: قیودی که عرفاً مقوم موضوع هستند. مثلاً اگر شارع فرموده باشد «اکرم الضیف» در این صورت، ضیف بودن، قید وجوب اکرام است. حال اگر زید مهمان کسی شده باشد تا وقتی ضیف است، وجوب اکرام، ناشی از قید ضیف بودن است و پس از انتغای قید، عرف حکم می‌کند که وجوب مذکور منتفی است؛ لذا اگر زید از خانه میزبان خارج شد ولی در خارج از منزل میزبان حکم به وجوب اکرامش کردیم در این صورت، عرف این وجوب جدید را ادامه وجوب قبلی نمی‌داند؛ چون «ضیف بودن» را مقوم موضوع می‌داند، این قیود را حیثیات تقییدیه می‌نامند. قیودی که عرفاً مقوم موضوع نیستند. مثلاً اگر شارع فرموده باشد «الماء المتغير بالنجاسة منتجس» در این صورت، «تغییر» قید تنجس است؛ حال اگر آبی تغیر فعلی داشته باشد و بالفعل بوی بول بدهد یقیناً حکم تنجس موجود است، اگر این تغیر فعلاً زایل شد و دیگر این آب بوی بول نداد، عرف همچنان آب را منتجس می‌داند این قیود را حیثیات تعلیلیه می‌نامند.